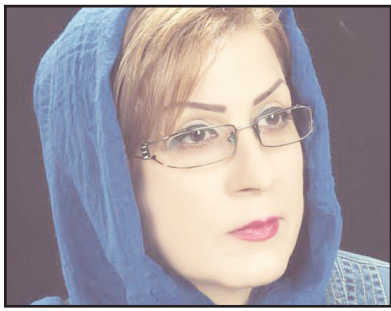




لیلا هوشیار

که قبح سیاهی های روزان و شبان از یادم می رود و دوربین نزدیک ترین سوژه به من است وقتی چشمانم از فرط عطش به آغوش حیرت می لمد

جهان پراز عکس است پراز تصویر پراز روزنه های ریزو درشتی که هیجان یک صدای مختصر را در لابه لای سایه روشن های یک تصویر نمایان می سازند عکاس نیستم اما روشنای یک سوژه چنان مفتونم میکند



فربیا نجفی

نباشی قلب پُردردم برایت سخت دل‌تنگ است سرِ عشق تو بین عقل و قلبم دائمًا جنگ است

مرا از فتنه می ترسانی و بی شک نمی دانی که پشت پرده‌ی چشمت هزاران پرده نیرنگ است

تو در هر شعر من با اعتبار واژه می رقصی بکوبان پا که غصه در مرام عاشقان ننگ است!

مراقب باش هر لحظه حسودان در کمین هستند کسی که شیشه‌ی دل را به چالش می کشد سنگ است

و دنیای پر از رنگ و ریا جای قشنگی نیست اگر رنگین کمان باشد بدون عشق بی رنگ است

من و تو خاطراتی در مسیر کودکی داریم قرار بیقرارمان همیشه آخرین زنگ است



اشرف السادات کمانی

از کودکانه های زمین و زمان بگو از نیش عقربانه، تو شیرین زبان بگو

ما را به عکس های تو دلخوش نموده‌اند روزی سحر بیا و سخن ها، نهان بگو

چشمک بزن به عشوه و با ناز و دلبری رو عاشقانه های غزل ها روان بگو

عاشق ترین، برو به تمنای دوردست از نو بساز و شادترین داستان بگو

الماسی و عقیق ترین سنگ در جهان باران ترین ابر، تو از آسمان بگو

آغوش تو نشانه ی پاکِ عشق ها تو جانِ جانِ عشق بگو، شادمان بگو



جعفر زارع خوشدل

بر من بتاب حضرت دلبر ، به سان ماه قدری بخند شاد و منور ، به سان ماه

از من مگیر لطف و صفا را ، اضافه کن در جان من صفای مکرر ، به سان ماه

من را ببر به سوی تماشای آفتاب شور و صفا و شوق بیاور ، به سان ماه

دشت دلیم به یاد شما می دهد امید با گل‌گذار گشته برابر ، به سان ماه

پیشم بمان برای همیشه ، برای من دیگر مرو به نیمه ی دیگر، به سان ماه

می گیرمت شبی به شهامت پلنگوار در یک فضای پاک و معطر ، به سان ماه

خوشدل به چهره ی خوش دلبرنگاه کن حالا که دشت گشته سراسر، به سان ماه

دل می برد نگاه خوش و بی ریای یار وقتی که یار می رسد از در، به سان ماه



هوشنگ سهرابی

آنچه می بینی در این دریا نباشد جز سراب نقشه ها گردیده در سر، جملگی نقش بر آب

آسیاب سودجویان خوب می چرخد ولی وای بر آن کس که باشد سنگ زیر آسیاب

کی توان تشخیص دادن عاقل و نادان ز هم؟ چون که در ژست بلاغت در بغل دارد کتاب

گل بچین از این گلستان خار را بیگانه باش خار کی دارد لطافت کی دهد بوی گلاب؟

خفته را بیدار کردن سهل می باشد ولیکی کی توان بیدار کردن هر که زد خود را به خواب؟

راه بی راهه مرو هرگز به اجبار و عناد تا نگیرد بی جهت یک عمر وجدانت عذاب

آزمون بر آزموده گر چه می باشد خطا رفته از یادت دوباره باز نما انتخاب



زیبا حسینی جیرندهی

دختر پاییزم و چشمِ دلیم شیدای اشک فصل فصل سینه ی آشفته ام نجوای اشک

باغ مست تاک دل شد شوره زاری پر عطش سوز سرد بی امانی ، خفته در رویای اشک

از هراس مرگ برگ و درد زخم بال باد ساحل چشمان من با موج خون در یای اشک

تکه ای بغضم اسیر قاب خیس خاطره با تب دلواپسی تا نشکند مینای اشک

در پی ات زخمی شده دنیایم از خاشاک و خار گر تو مجنونم شوی زیبا شود لیلای اشک

یوسفم! با خنده ای زخم زلیخا چاره کن کی دهد حال جنون عاشقی فتوای اشک؟



طلعت تقوی راد

مرا محشور کن! در پاییز با مردی که رقصیده باشد چابک تر ... که گریسته باشد تلخ تر که خوانده باشد تصنیفی را محزونتر از من

که در جیبهای خاکستری اش دستهایی باشد بزرگ تر از دستهایم

و سینه اش آنقدر ستبر باشد که یک زن چهارشانه از آنطرف آغوشش سر نخورد .

مرا محشور کن!

با مردی که گوشه‌هایش بزرگتر از دهان من باشد! قلبش درست اندازه ی من!

و پاهایش بلند باشد مثل پاهای «بابا لنگ دراز»

آنقدر بلند که قد تمام قطارهایی که «عشق» را با خود به «نوانخانه» میبرند به آن نرسد...

مرا محشور کن در باران!

با مردی که هر بعد از ظهر توی پاکت سیگارش زنی شاعر را با خود به پیاده روی میبرد!!!



پروا پاچیده



که دوستش داشتم در حافظه ی خط خورده پاهای تابه تایی چارلی مرا از درونم دلخوری می سازد.

دورنمایی / از دوست داشتن

بی هیچ مقدمه

به غارت رفت

بی آن که

پاییز را قدم بزنم

یا در تبسم

نسیم صبحگاهی

از چشم هایش

سوگند بنوشم

جار می زند چهره ای تازه از دلکد درون و لبخندی ساختگی بر لبانی رنگ شده پیچ و تاب های هولناک شباهت اتفاقی ام به زنی / که چشمانش را در دلداگی سرمه دان جا گذاشت جا

در دل پیچه های پیچک پنجره

محو رقص مورچگان

کنار جنازه ملخی

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی